

مقدمه‌ای بر جریان شناسی شعر معاصر افغانستان از بیداری تا جمهوری

رضا چهرقانی برچلویی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه تربیت مدرس

نشانی : همدان ، صندوق پستی ۶۵۱۵۵-۵۱۷

تلفن : ۰۲۱-۸۴۰۴۱۲۱

تلفن همراه : ۰۹۱۸-۸۱۱۸۸۷۵

E-m : chehreggh@yahoo.com

چکیده :

با آنکه شعر کلاسیک و کهن‌گرا در عصر ما نیز حضور جدی و مستمر خود را در افغانستان حفظ کرده است شعر معاصر این کشور پس از نهضت بیداری تحولات زیادی را پشت سر نهاده که جنبش مشروطیت را می‌توان نقطه آغاز این تحولات دانست.

شاعران مشروطه خواه _ به عنوان نمایندگان نخستین جریان شعر معاصر در افغانستان _ علی‌رغم حفظ قالب‌های قدیم با دگرگونی عمیقی که در محتوا، مضمون و زبان شعر به وجود آوردند زمینه را برای ظهور تحولات بعدی در شعر افغانستان فراهم ساختند.

جریان شعری دیگری که به دنبال ورود شعر نو به این کشور حرکت خود را آغاز کرد رمانتیسم بود که با عنایت به اشعار شاعران ایرانی نظیر نادرپور، توللی، فرخ زاد و . . . حرکت خود را در عرصه شعر افغانستان آغاز کرد و تا پایان دهه چهل ادامه یافت.

در همین دوران رگه‌های قوی شعر پایداری با ایدئولوژی اسلامی در آثار بعضی از شاعران به وجود آمد اما شعر مقاومت سوسیالیستی و چپ‌گرا تنها در دهه پنجاه حضور خود را در عرصه شعر معاصر افغانستان نشان داد.

این مقاله کوشیده است ضمن بررسی تحولات شعر افغانستان در دوران معاصر (تا سال ۱۳۵۲ش) زمینه‌های سیاسی و اجتماعی این تحولات را نیز مورد تحلیل قرار دهد.

کلید واژه ها :

جریان شناسی، شعر معاصر، افغانستان، شعر مشروطیت، رمانتیسم، شعر پایداری

مقدمه :

«افغانستان پس از سقوط سلطنت نادرشاه و تأسیس کشور مستقل افغانی تحت حکومت احمد شاه درانی، به ایفای نقش دیرین خود که یکی از مراکز ادبیات فارسی و وسیله انتقال جریان‌های ادبی ماوراءالنهر و هند اسلامی بود ادامه داد. پیش از دوره صفویان تعاملات ادبی میان ایران و هند، از طریق خراسان و افغانستان صورت می گرفت. تحولات بعدی، هم در افغانستان و هم در ایران پس از مرگ نادرشاه و طی قرون (نوزدهم / سیزدهم) باعث شد که تعاملات ادبی افغانستان با ایران به حداقل ممکن برسد و حتی قطع شود. ولی نقش افغانستان در انتقال فرهنگ و ادبیات، میان ماوراءالنهر و هند تا حدود ۱۳۰۰ ش ادامه یافت»^۱

قطع ارتباط جریان‌های ادبی ایران و سایر ممالک پارسی زبان در اوج رواج سبک هندی صورت گرفت و باعث شد که افغانستان و به تبع آن هند و ماوراءالنهر از تحولات ادبی ایران در سال‌های بعد بی‌خبر مانده، به راه خویش ادامه دهند. به همین دلیل حرکت ظاهراً جدید شاعران ایرانی مانند مشتاق، شعله، صبا و . . . در جهت‌رهایی از سبک هندی و بازگشت به سبک‌های قدیم تأثیری در ممالک یاد شده نداشت. فرهیختگان افغانستان هم، به جهت آنکه برای تحصیل و کسب دانش به هند یا بخارا - که مرکز رواج سبک هندی بود - می‌رفتند در مراجعت به وطن همان سبک و شیوه را پیش می‌گرفتند به علاوه، سایه سنگین شاعر بزرگی همچون بیدل - که در افغانستان مقبولیت عام و تام داشت - اجازه نمی‌داد کسی در هواها و فضاهای تازه‌تر دم بزند. با این حال و علی‌رغم قابلیت‌های فراوان شعر پیشرفته بیدل برای گشودن راه‌ها و فضاهای جدید در شعر، این اتفاق در افغانستان نیفتاد و شاعران به تلاش برای تقلید هر چه بهتر از سبک بیدل اکتفا کردند. دلیل این امر شاید عدم تحول در شوون زندگی و اطوار حیات در افغانستان باشد که نسبت به زمان بیدل تغییر محسوسی پیدا نکرده بود. به هر صورت بیدل‌گرایی و سبک هندی تا چند دهه پیش سبک غالب شعر در افغانستان بوده است و چندان بی‌راه نیست اگر بگوییم هنوز هم هست و در کسوتی

جدید به حیات خویش، هم در افغانستان و هم در ایران ادامه می‌دهد. البته تلاش‌های فردی برای گریز از این سبک همیشه در افغانستان وجود داشته اما هیچگاه تبدیل به حرکت و جریانی قدرتمند و فراگیر که سبک هندی را پس بزند نشده است. در گذشته شاعرانی مانند شرر کابلی، سید میر هراتی و بویژه واصل کابلی کوشیدند تا خود را از «عادت زمانه» دور سازند اما هیچگاه موفق به احیای سبک قدیم یا ایجاد جریانی جدید نشدند.^۲

تقلید شاعران افغان از طوطیان هند همچنان ادامه داشت تا با یکی دو واسطه مانند غلام محمدخان طرزی و فرزندش محمد امین عندلیب در دوره عبدالرحمان خان و پسرش حبیب‌الله خان به شاعرانی مانند قاری عبدالله و پس از او ملک الشعرا بیتاب و دیگران رسید.^۳ مقارن با همین ایام، دوران بیداری افغانستان آغاز شد و تحت تأثیر این نهضت، شعر و ادبیات افغانستان دستخوش تغییر و دگرگونی گردید.

۱- شعر مشروطیت در افغانستان

در کشورهای جهان سوم، معمول این است که ورود صنعت چاپ و انتشار نشریات، طلایه بیداری و تجدد شمرده می‌شود. با این وصف نخستین زمزمه‌های بیداری افغانستان به زمان امیر شیرعلی خان و انتشار نشریه‌ای به نام «شمس‌النهار» باز می‌گردد. جریده شمس‌النهار که در سال ۱۸۷۵م با پیشنهاد سید جمال‌الدین افغانی و به امر امیر شیرعلی خان تأسیس و در ۱۶ صفحه منتشر شد^۴ حاوی اخبار داخلی و خارجی، مقالات نظامی و اقتصادی و در کنار آنها قطعات ادبی و شعر بود. این دو هفته نامه با آنکه سه سال بیشتر عمر نکرد و با آغاز جنگ دوم افغان و انگلیس (۱۸۷۸م) متوقف شد برای نخستین بار مردم افغانستان را با تحولات و پیشرفت‌های دنیای جدید آشنا نمود.^۵ پس از سقوط امیر شیرعلی خان، امیر عبدالرحمان خان پادشاه مستبد و خونخوار تاریخ افغانستان روی کار آمد. عبدالرحمان خان که با حمایت انگلستان به قدرت رسیده بود و جایگاه مردمی نداشت با هر زمزمه مخالفی به شدت برخورد می‌کرد و می‌کوشید تا با ایجاد رعب و

وحشت در دل مخالفان پایه‌های حکومت خود را استحکام بخشد. او طی دوران طولانی حکومت خود هزاران انسان بی‌گناه را بدون محاکمه و تشریفات به قتل رساند. داستان «کله منار» ساختن او از سرهای بریده مخالفان مخصوصاً طوایف معترض هزاره، از مرز تاریخ گذشته و وارد شعر و ادبیات افغانستان شده است.^۶ به هر صورت به حکومت رسیدن این پادشاه مستبد و خونریز در ۱۸۸۰م روند بیداری افغانستان را ۲۰ سال یعنی تا سال ۱۹۰۱م به تعویق انداخت. در سال ۱۹۰۱م حبیب الله خان پسر امیر عبدالرحمان، پدر را مسموم کرد و خود به جای او نشست. وی در آغاز حکومت خویش با انگیزه کسب وجهه و مقبولیت مردمی دست به پاره‌ای اقدامات در جهت رشد و توسعه کشور زد و در نخستین اقدام عفو همه تبعیدیان را اعلام کرد. اقدام بعدی او تأسیس مدارس جدید با شیوه اروپایی تحت عنوان «لیسه حبیبیه» بود. این دو اقدام به ظاهر ساده زمینه ساز ظهور نهضت مشروطه خواهی در سال‌های بعد شد. چنانکه به دنبال اعلام عفو عمومی تبعیدیان، محمود طرزی، پدر ژورنالیسم افغانستان و پسر سردار غلام محمد خان طرزی _ شاعر معروف و از مخالفان عبدالرحمان خان _ پس از بیست سال تبعید و زندگی اجباری در عثمانی به وطن بازگشت و بلافاصله انتشار مشهورترین نشریه تاریخ افغانستان یعنی «سراج الاخبار» را از سرگرفت. این نشریه که نخستین شماره آن در ژانویه ۱۹۰۴م با مدیریت مولوی عبدالرؤف خان فکری منتشر و با سرکوب نهضت مشروطه خواهی اول توقیف شده بود، پس از پنج سال با درایت و پی‌گیری طرزی دوباره مجوز انتشار گرفت. طرزی که تجربه جنبش مشروطیت اول را پیش چشم داشت این بار لبه تیز مبارزه را متوجه استعمار انگلیس نمود و در برابر استبداد، سیاست مدارا و ستیز در پیش گرفت.^۷ بنابر این آرمان مشروطه‌خواهی دوم در آغاز، کسب استقلال افغانستان بود که طی معاهداتی در سال‌های ۱۸۵۷ و ۱۸۷۹م تحت‌الحمایگی انگلستان را پذیرفته بود. مقارن همین ایام نخستین فارغ التحصیلان لیسه حبیبیه نظیر عبدالرحمان لودین و عبدالهادی داوی به جمع نویسندگان سراج الاخبار و مریدان محمود طرزی پیوستند که این دو روزنامه نگار به همراه عبدالعلی مستغنی

و خود طرزی، چهار شاعر شاخص دوران مشروطیت افغانستان به شمار می‌روند. سیاست‌های بازدارنده حبیب‌اله خان باعث شد که جوانان پر شور مشروطه خواه بعد از مدتی موضع محافظه کارانه را رها کنند و به انتقادهای تند از استبداد بپردازند. اوج این خشم و اعتراض در اقدام عبدالرحمان لودین (متخلص به کبریت) برای ترور شاه وتیر اندازی به او نمود یافت. به دنبال این سوء قصد نافرجام، لودین، دستگیر و روانه زندان شد و به فاصله چند روز از این واقعه عبدالهادی داوی نیز به بهانه انتشار شعری با عنوان «بد نبود» و در واقع به جرم همفکری و همراهی با لودین بازداشت شد اما پیش از آنکه حبیب‌اله خان فرصت اعدام این دو شاعر انقلابی را پیدا کند، گلوله یکی از مخالفان در شکار گاه کله گوش لغمان، مغز او را متلاشی کرد و بلافاصله یکی از پسران او به نام امان‌اله خان که از شاگردان طرزی و دارای افکار ترقی خواهانه بود به حکومت رسید. پس از به قدرت رسیدن امان‌اله خان که شخصی محبوب و اصلاح طلب بود و با طرزی و مشروطه خواهان سابقه دوستی داشت زندانیان سیاسی آزاد و در مشاغل مهم حکومتی به کار گماشته شدند. اندکی بعد با تلاش شاه و مردم _ طی سومین جنگ افغان و انگلیس و شکست قوای بریتانیا _ استقلال افغانستان اعلام شد. بعد از شکست انگلستان و کسب استقلال، شاه امان‌اله با کمک یاران خود و حمایت گسترده مردمی سازندگی و توسعه کشور را شروع کرد و در زمان کوتاهی به موفقیت‌های بزرگ نائل آمد اما همدلی شاه و مردم زیاد طول نکشید. شاه بعد از بازگشت از سفر غرب و پذیرایی شایان کشورهای غربی و ایران و ترکیه از او دچار غرور شد و بدون توجه به توصیه های همقطاران سابق خود دست به اقدامات شتابزده و کودکانه در راستای ترویج مظاهر تمدن غربی در کشور زد. جامعه افغانستان که از نظر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آمادگی پذیرش چنین تغییراتی را نداشت به زودی دستخوش آشوب و اعتراض نسبت به اصلاحات امانی شد. مظهر این اعتراضات، مخالفت عبدالرحمان لودین و عبدالهادی داوی با مسأله کشف حجاب بود که استعفای اجباری آنها از مشاغل دولتی را در پی داشت. مقابله امان‌اله با موج اعتراضات مردمی باعث شد که فصل جدیدی

از استبداد در افغانستان رقم بخورد اما دوره این استبداد چندان طولانی نبود و با شورش همگانی به رهبری حبیب‌اله کلکانی معروف به بچه سقا و فرار شاه از مملکت خاتمه یافت. حکومت بچه سقا نیز در کمتر از یک سال توسط نادر خان، با حمایت دولت بریتانیا، سقوط کرد و مشروطه خواهان دوباره به مشقت و عذاب افتادند. عبدالرحمان لودین در ۱۳۰۸ ش بدون محاکمه در ارگ سلطنتی تیر باران شد و عبدالهادی داوی نیز روانه زندان شد و ۱۳ سال از جوانی خود را در سیاه‌چال های نادر خان سپری کرد.

بقیه‌السلف شاعران پر شور آزادیخواه، سرور جويا _ مدير مجله اتفاق اسلام _ است. این شاعر شیعه دردمند که به سبب اقدامات مهیج و آتشین خویش همیشه مغضوب رژیم بود یکبار مورد سوء قصد عمال صدر اعظم، هاشم خان قرار گرفت که طی آن یکی از دوستانش به نام دکتر سید یحیی به شهادت رسید و خود وی از ناحیه سینه مجروح شد. جويا پس از بهبود مقاله‌ای تند نوشت که این بیت در صدر آن بود.

به زخم سينه من بيخود ای رقيب مخند که این نشان صداقت به عشق جانان است
رژيم که ديگر تحمل صراحت و شجاعت جويا را نداشت به بهانه همین مقاله او را دستگیر و روانه زندان کرد. جويا پس از تحمل ۱۶ سال حبس در زندان «دهم‌زنگ» کابل، پرچم شعر مقاومت افغانستان را به دست علامه سید اسماعیل بلخی سپرد و سر بر زانوی این شهید بزرگوار که به حق او را «پدر شعر مقاومت افغانستان» نامیده‌اند جان به جان آفرین تسلیم کرد.^۸

شعر مشروطیت افغانستان از نظر صورت و سیرت شبیه و شاید تحت تأثیر شعر مشروطیت در ایران است یعنی شاعران آزادی‌خواه می کوشند تا مضامین سیاسی و اجتماعی جدید را در قالب های کهن بازگو نمایند. زبان شعر مشروطه در افغانستان زبانی ساده و قابل فهم برای عامه مردم است با این حال، شاعری از نوع «سید اشرف الدین گیلانی» در افغانستان ظهور نکرده است. در شعر این دوره - مثل شعر مشروطه ایران - استفاده از الفاظ فرنگی و ستایش مظاهر تمدن جدید

رواج کامل دارد با این تفاوت که غرب‌زدگی در آن بسیار کم‌رنگ‌تر از غرب‌زدگی در ایران است و در عوض اسلام‌گرایی در آن پر رنگ‌تر است. صبغة اسلامی روشنفکری در افغانستان دو دلیل عمده دارد؛ یکی اینکه شاعران نوعاً انسان‌هایی دیندار و پایبند به شرع بوده‌اند و دیگر آنکه اساساً نهضت بیداری در افغانستان تحت تأثیر اندیشه‌های بیداری اسلامی و نواندیشی دینی سید جمال الدین افغانی و علامه اقبال شکل گرفت. حتی در ماده نخست مرامنامه ده ماده‌ای جمعیت مشروطه طلب افغانستان که از آن با تعبیر قرآنی «عشره کامله» یاد می‌شد به تبعیت کامل مشروطه خواهان از قرآن، احکام و اصول اسلام تصریح شده بود.^۹ تفاوت مضمونی دیگر بین شعر مشروطیت ایران و افغانستان ستایش شاه و دربار در شعر مشروطه افغانستان، خصوصاً در شعر جنبش مشروطه خواهی اول و در آثار امثال محمد سرور و صاف است که در شرایط خفقان و اختناق، برای نیل به اهداف و برنامه‌های اصلاح طلبانه نهضت، به تمجید از پادشاه و رجال حکومت پرداخته‌اند. از نظر سبک و زبان نیز نکته جالب توجه در شعر این دوره آن است که حتی شاعران مشروطه خواه که در بیان مضامین جدید از زبان و سبکی تازه استفاده می‌کنند در اشعار تغزلی و شخصی به همان سبک رایج یعنی سبک هندی نظر دارند.^{۱۰} در ادامه نمونه‌هایی از شعر مشروطیت افغانستان را برای آشنایی با سبک، زبان و محتوای آثار این دوره ذکر می‌کنیم.

محمود طرزی

وقت شعر و شاعری بگذشت و رفت	وقت سحر و ساحری بگذشت و رفت
وقت اقدام است و سعی و جد و جهد	وقت تن پروری بگذشت و رفت
کیمیا از جمله اشیا زر کشد	وقت اکسیر آوری بگذشت و رفت
تلگراف آرد خبر از شرق و غرب	قاصد و نامه بری بگذشت و رفت
شد هوا جولانگاه آدمی	رشک بی بال و پری بگذشت و رفت
گفت «محمود» این سخن را و برفت	سعی کن تنبلگری بگذشت و رفت

(سخن سرایان افغانستان ...، ص ۱۸۷)

محمد انور بسمل^{۱۱}

زبان خامه خود را به وصف استقلال
به راهتان همه گر شیشه پاره ها فرش است
زخویش اگر همه قهر است لطف انگارید
به جان دشمن خود خنجر دو دم شمرد
قدم دلیر گذارید و خاک نم شمرد
ز دست غیر همه لطف را ستم شمرد
(شعرای عصر حاضر افغانستان، ص ۹۲)

عبدالهادی داوی (پریشان)

تا به کی اولاد افغان تا به کی
نور بیداری جهانی را گرفت
سبزه خوابیده هم برداشت سر
روز کار و روزگار عبرت است
هست مکتب، جان ملت، جان من
یک نفس سر در گریبان در کنید
رفت وقت خنده و هزل و مزاح
ای قلم آخر زبانت می برند
تا به کی هان تا به کی هان تا به کی؟
خواب غفلت ای حریفان تا به کی؟
بر نمی داری تو مژگان تا به کی؟
خواب راحت در شبستان تا به کی؟
تا به کی باشیم بی جان تا به کی؟
فکر کالر ای جوانان تا به کی؟
خردسالی خرده سالان تا به کی؟
اینقدر حرف «پریشان» تا به کی؟

(شعرای عصر حاضر افغانستان، ص ۱۶۰)

سه بند از مخمس مشهور «بد نبود»

در وطن گر معرفت بسیار می شد بد نبود
این شب غفلت که تار و مار می شد بد نبود
چاره این ملت بیمار می شد بد نبود
چشم پر خوابت اگر بیدار می شد بد نبود
کله مست ات اگر هشیار می شد بد نبود

روزو شب چون لنگ و شل درآشیان بنشسته ای
دور از احباب رفته با عدو پیوسته ای
یا دماغ و فکر را بیهوده، بی جا خسته ای
بر امید کارهای دیگران دل بسته ای

گر تو را همت ممد کار می شد بد نبود

این غزل در صفحه حبل المتین مکتوب بود گرچه نام شاعرش از چشمها محجوب بود

این خطاب او به خود بسیارتر مرغوب بود چند گویی شاعرا این کار می شد خوب بود

چند گویی ماهرا کاین کار می شد بد نبود...

(شعراى عصر حاضر افغانستان، ص ۱۶۱)

بخشهایی از شعر «معارف»

شبى با خرد گفتم ای پیر عارف ز مستقبل ملتّم بیش خائف

چه سازیم تا جان بریم از مخائف بر آورد سر گفت پیر مکائف

معارف معارف معارف معارف

به مشرق ببین حال اقوام ژاپن به مغرب ببین حالت آل عثمان

چه بود آنکه دادش ترقی نمایان چه بود آنکه کردش به مطلب مصادف

معارف معارف معارف معارف....

(شعراى عصر حاضر افغانستان، ص ۱۶۲)

غزلی از مستغنی

بهار شد که دهد نرگس ات به چنگ پیاله دگر چو لاله دمد از میان سنگ پیاله

چمن بهشت شود دور می حلال به زاهد کنون نه عار بود می کشی نه ننگ پیاله

بهار شد که دگر غنچه را گره بگشاید بهار گشت که گل را زند به رنگ پیاله

هوای ابر فرو شویدت غبار ز خاطر دلت چو آینه صافی کند ز رنگ پیاله

چو سبچه بسکه به سرگشتگی فتاد ز دستم شد از تسلسل دور می ام به ننگ پیاله

ز شور نشئه مستی رود به کوه همیشه کشیده بسکه ز داغ جنون پلنگ پیاله

(سخن سرايان افغانستان، ص ۱۸۸)

۲- شعر افغانستان پس از جنبش مشروطیت تا اعلان جمهوری

با شکست جنبش مشروطیت در افغانستان به علت اقدامات نابخردانه امان‌اله خان، جریان‌ی که می‌رفت سراسر شوون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بویژه شعر افغانستان را متحول کند دچار توقف شد. دولت مردمی بچه سقا نیز آنقدر دوام نیافت که جهت‌گیری فرهنگی خاصی را ارائه نماید. هرچند جزم اندیشی و کوتاه نظری حبیب‌اله کلکانی _ که در اولین نطق حکومتی او آشکار شد _ آینده خوبی را در سایه حکومت این به اصطلاح «خادم دین رسول الله» برای افغانستان نوید نمی‌داد. بعد از او، نادرخان هم که با حمایت مستقیم انگلیسی‌ها به قدرت رسیده بود با شکنجه، تبعید، حبس و کشتار آزادی‌خواهان که عمدتاً شاعر و نویسندگان بودند از یک سو مخالفان بالقوه و بالفعل حکومت خود را از میان برداشت و از سوی دیگر انتقام حامی خود، بریتانیا را از استقلال طلبان گرفت. بر این اساس شعر نوپا و نوگرایی مشروطیت در مدتی کوتاه به بن بست کامل رسید. اعدام عبدالرحمان لودین (کبریت) پرشورترین شاعر مشروطه‌خواه، حبس طولانی عبدالهادی داوی (پیشان) موجه‌ترین شاعر این جریان، ترور و تبعید نسل‌های بعدی جنبش نظیر جویا و . . . همچنین، ایجاد فضای رعب و وحشت و اختناق در کشور، موجب شد که شعر افغانستان دچار نوعی درون‌گرایی افراطی شود. البته در ایران نیز جنبش آزادی‌خواهی با روی کار آمدن رضا خان دچار شرایط مشابهی از توقف و رکود شده بود اما نویسندگان و شاعران ایران خیلی زود راه بیرون شدن از بن بست را پیدا کردند و با گرایش به «ناسیونالیسم» که حساسیت رژیم را بر نمی‌انگیخت و تا حدودی هم با سیاست‌های استعماری همسویی داشت توانستند خود را با شرایط جدید منطبق سازند. نتیجه این حرکت طی دهه‌های بعد در شعرشاعرانی نظیر «اخوان» به صورتی پخته و متکامل خود را آشکار ساخت. اما این اتفاق به چند دلیل در افغانستان نیفتاد. دلیل نخست بحران هویت ملی بود که به جهت خرد نگرایی‌های قومی در تاریخ افغانستان همواره وجود داشته است. در واقع، حضور قومیت‌های متعددی نظیر هزاره، پشتون، ترکمن، تاجیک، ازبک و ... در افغانستان و اقدامات

خصوصت‌آمیز حکومت‌ها که وابستگی‌های عمیق درون قومی را دامن می‌زد اجازه بروز چنین نگرش‌هایی را در عرصه فرهنگ و سیاست افغانستان نمی‌داد.

دلیل بعدی نگاه انترناسیونالیستی روشنفکران افغانستان نسبت به مفهوم ملت و وطن بود که از اندیشه‌های علامه اقبال و سیدجمال نشأت می‌گرفت. روشنفکران افغانستان که مستقیم یا غیر مستقیم تحت تأثیر ایده‌های حرکت «اخوان المسلمین» در مصر بودند، وطن را در مفهوم اسلامی آن ادراک می‌کردند. لذا مفهوم وطن در نگاه اکثر این افراد همه سرزمین‌های اسلامی را شامل می‌شد نه واحد‌های سیاسی خاص را که غالباً به دست استعمار ایجاد شده بودند.^{۱۲}

دلیل سوم، حضور نوعی از «پشتونیزم» ابتدایی و منحط بود که به وسیله حکومت‌ها ترویج می‌شد. پشتونیزم، که بعضی از پژوهشگران به غلط از آن با عنوان «ناسیونالیسم افغان» یاد کرده‌اند،^{۱۳} در زمان عبدالرحمان خان با قتل عام‌ها و نسل‌کشی‌های فجیع، بر افغانستان حاکم شد و در زمان زمامداری آل یحیی، حکومت مارکسیستی، دولت مجاهدین و امارت اسلامی طالبان به اشکال مختلف ادامه یافت. اینکه آیا پشتونیزم در افغانستان مانند ناسیونالیسم در ایران، منجر به آفرینش آثار قابل توجه ادبی در زبان پشتو شده است یا نه موضوع بحث ما نیست اما قدر مسلم این است که پشتونیزم دولتی همیشه بزرگترین مانع در راه رشد ادبیات فارسی و حتی ناسیونالیسم واقعی در افغانستان بوده است. البته پاره‌ای از مفاهیم میهن پرستانه بعداً در آثار شاعرانی نظیر خلیلی ظهور کرد اما نه تنها تبدیل به جریانی فراگیر و راه‌گشا - آنگونه که در ایران شاهد بودیم - نشد بلکه در کلیت شعر این افراد محدود هم، در حد یک درونمایه اصلی و گفتمان محوری خود را نشان نداد.

همه این عوامل دست به دست هم داد تا شعر افغانستان در آغاز قرن بیستم ناگزیر از نوعی «بازگشت ادبی» شود به طوریکه شعر این دوره - تا زمان برکناری هاشم خان و تصویب قانون اساسی - از نظر محتوا به ورطه درون‌گرایی و تغزل افتاد و از لحاظ صورت نیز به همان قوالب قدیم و عوالم سبک هندی رجعت کرد. البته در حاشیه این جریان ارتجاعی مقدار قابل توجهی هم اشعار مجلسی و مناسبتی در تجلیل از خاندان سلطنتی و اقدامات ایشان سروده شد که عموماً مصارف تبلیغاتی خاص و طبعاً تاریخ مصرف محدود داشتند.

از جمله شاعران این دوره می توان به غلام احمد نوید، محمد ابراهیم صفا، عبدالرؤوف فکری، محمد عثمان صدقی، طالب قندهاری، عبدالرحمان پښواک، آزاد کابلی، محمدآصف سهیل، رضا مایل هروی و اشاره کرد. به هر صورت همان گونه که گفته شد فضایی ساکن، بی روح و به دور از تعهدات و مضامین اجتماعی و سیاسی - جز موارد نادر - بر شعر این دوره حاکم بود و جالب اینکه بسیاری از شاعران به این ضعف بزرگ واقف بودند.^{۱۴} دو بیت زیر از رضا مایل هروی وصف الحال شاعران این دوره است :

آهی که فلک سوزد در سینه نداریم فکری که جهان سازد اندر سرما نیست

«مایل» چه توان کرد به بی دودی دوران تا ذوق تپش در دل تاب آور ما نیست
(نمونه هایی از شعر دری ، ص ۸۴)

ورود شعر نو نیز درد «بی دودی دوران» را درمان نکرد. آثار یوسف آینه که نخستین تجربه های نوپردازی در افغانستان محسوب می شوند شباهت زیادی به آثار گلچین گیلانی در ایران دارند و به تعبیر مهدی اخوان ثالث بحر طویل هستند.^{۱۵} به عنوان نمونه بخشی از شعر «بهار کابل» را با شعر «باران» مقایسه کنید :

سیل بر دریاست چیره / ابر افکنده ست خیمه / برق سرکش / خط آتش / می کشد بر صفحه آن ابر تیره /
بید بن ها / شاخ ساران / ریشه تاک فسرده / ارغوان خواب برده / می مکد از قطره های تازه باران ...
(برگزیده شعر معاصر افغانستان ، ص ۲۳)

در حدود سال های ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ ش خلیل اله خلیلی - که ید طولایی در سرودن قصاید مطمئن خراسانی داشت - با نظر به اشعار منتشر شده نیما در مجله موسیقی، شعری سروده، برای انجمن ادبی کابل فرستاد. انجمن ادبی کابل این شعر را چاپ نکرد و طی یادداشت کوتاهی در مجله انجمن ادبی کابل از انحطاط قریحه خلیلی ابراز تأسف نمود. قسمتی از شعر خلیلی چنین است.

شب اندر دامن کوه / درختان سبز و انبوه / ستاره روشن و مهتاب در پرتو فشانی / شب عشق و

جوانی ...^{۱۶}

علی‌رغم واکنش منفی انجمن‌های ادبی افغانستان در برابر این روش تازه، شعر نو پس از مدتی نه چندان طولانی در افغانستان رواج یافت. نخستین کسی که به صورت علمی، دقیق و همه‌جانبه به پیشنهاد نیما توجه کرد و اشعاری را در قالب واقعا نیمایی پدید آورد «واصف باختری» است. او که در دوران نوجوانی عروض قدیم را در محضر استادان بزرگی همچون «مولانا خسته» و «ملک الشعرای بیتاب» آموخته بود با پشتوانه علمی بسیار خوبی از این دانش ادبی، به مطالعه نظریات مهدی اخوان ثالث درباره وزن شعر نو پرداخت و به همین علت با تمام زوایا و خبایای «بدعت‌ها و بدایع نیما» آشنا شد. علاقه واصف به اخوان موجب شد که شعر او تا مدت‌ها تحت تأثیر زبان و بیان اخوان ثالث قرار گیرد. با همه این احوال، ورود قالب جدید نیز به بحران محتوا در شعر افغانستان خاتمه نداد. در حقیقت اکثر شاعران نوپرداز به تکرار همان مضامین کهنه و قدیمی در قالب جدید ادامه دادند^{۱۷} و این مسأله تا زمان برکناری هاشم‌خان وزیر مستبدالرأی ظاهر شاه به قوت خود باقی ماند. پس از کنار رفتن هاشم خان، فرهنگیان و روشنفکران اندک مجالی پیدا کردند، روزنامه‌های غیر دولتی منتشر شد و سرودن شعر در اوزان نیمایی گسترش یافت. از شاعرانی که در این دوران به قالب‌های نیمایی توجه کردند می‌توان به محمد شفیع رهگذر، عارف پژمان، بارق شفیع، سلیمان لایق، حلیم شایق، عبدالحی آرین پور، اسداله حبیب، محمود فارانی، رزاق رویین، ناصر طهوری، لطیف ناظمی و بسیاری دیگر اشاره کرد در میان این شاعران تعداد بسیار اندکی به مضامین سیاسی - اجتماعی توجه داشتند و قاطبه آنها به «رمانتیسیم» از نوعی که در آثار «نادر پور» و «توللی» مشاهده می‌شود روی آوردند. به هر حال آفت شعر این دوران، افراط در رمانتیسیم و گرفتار آمدن شاعران در چال‌هرز توصیف بی‌برده تمایلات جنسی است. این بیماری همه‌گیر، فارغ از قالب کهنه و نو به شدت از شعر شهوانی^{۱۸} به سمت شعر هرزه‌نگار^{۱۹} سوق می‌کند و بیشتر، در اشعار و آثار کسانی همچون، فارانی، آرین پور، حبیب ناظمی، و طهوری دیده می‌شود. به عنوان نمونه بخشی از شعر «افسانه» اسداله حبیب را ذکر می‌کنیم :

من امشب همچو پیچک‌های محروم بیابان‌ها/ به دور ساقهٔ سیراب اندام تو می‌پیچم/ و یا همچون
کلاغ تشنه می‌آیم/ زلال چشمه سار بوسه‌ات را/ با تمام شوق می‌نوشم/ شب موی تو را که آشیان
عطرهای ناهماهنگ است، می‌بویم/ من امشب با تو می‌مانم/ و با تو تا سپیده در تنور لذت گم کرده
می‌سوزم/ من امشب با صدای مرد بیگانه/ به گوش طفل تو افسانه می‌گویم/ و چشمان ورا با خواب
می‌بندم . . .

(نمونه‌هایی از شعر دری افغانستان، ص ۱۳۵)

به این دو بند از چهار پاره «ونوس» عبدالحی آرین پور هم توجه کنید :

پیکر صاف و نیمه عریانش/ بود زیبا بسان چشمهٔ نور/ ایستاده کنار استخری/ می‌درخشید چون
بلور ز دور/ پیش او زانوی نیاز زدم/ گفتم ای خاک پات تاج رؤوس/ با چنین پیکر خیال انگیز/ نام
پاک تو چیست؟ گفت : «ونوس»

(نمونه‌هایی از شعر دری افغانستان، ص ۱۱۴)

و به عنوان آخرین نمونه غزل «هوس» ناصر طه‌وری را با ابیاتی از غزل «جام» فریدون توللی
مقایسه می‌کنیم :

«هوس»

بگذار که از مهر سراپای تو بوسم	هر جا که نکوتر بود آنجای تو بوسم
ای گشته تن نازکت از عیب مبرا	خواهم تن از عیب مبرای تو بوسم
هر عضو تو از عضو دگر هست نکوتر	آن به که من امشب همه اعضای تو بوسم
اکنون که تومست از می و من مست تو گشتم	مینا لب تو من لب مینای تو بوسم
یا رب چه شرابی است ، شراب نگه تو	کز نشئه آن ، گه سر و گه پای تو بوسم
بر روی خیال تو زند بوسه «طه‌وری»	آری به تخیل رخ زیبایی تو بوسم

(نمونه‌هایی از شعر دری افغانستان، ص ۱۱۴)

«جام»

جامی بده که آن لب پیمان‌ه بوسم ات لب بر لبیت گذارم و مستانه بوسم ات

زان پیشتر که بر عطشم چانه ها زنی
از چاک سینه تا سر آن چانه بوسم ات
خواهم شبی ز عاج دلاویز گردنت
لغزم چنان که مرمر آن شانه بوسم ات . . .
(بازگشت، ص ۷۶)

عجیب این است که در افغانستان، شعر خود نیما یا شاگردان طراز اول او نظیر اخوان، مورد استقبال قرار نمی‌گیرد و اغلب شاعران به کسانی همچون، نادر پور، توللی، رحمانی و بعدها فروغ (قبل از تولدی دیگر) اقتدا می‌کنند.

بنابر آنچه تاکنون گفته شد جریان غالب و شاید تنها جریان شعری دهه‌های سی و چهل افغانستان رمانتیسیم است. البته پس از تصویب قانون اساسی افغانستان در سال ۱۹۶۴م بعضی از مضامین سوسیالیستی و چپ‌گرا وارد شعر معدودی از شاعران افغانستان شد اما این اشعار علاوه برضعف‌های زبانی و هنری به شدت مبهم، سمبلیک و تصویری بودند و به هیچ وجه صراحت و جسارت آثار مشابه در ایران را نداشتند. علاوه بر این تعداد انگشت شمار شاعران و آثاری که به این مقوله پرداخته‌اند به ما اجازه نمی‌دهد که شعر سوسیالیستی این دوران را به عنوان یک جریان ادبی و فکری بپذیریم.^{۲۰} در اینجا به بخشی از شعر «غزنین خاموش» سروده سلیمان لایق به عنوان نمونه‌ای از شعر چپ‌گرای این دوره اشاره می‌شود:

ای غزنه، ای خرابه خاموش و بی‌صدا/ ای کشتی شکسته دریای روزگار/ آیا کجا شدند آن
جنگاوران/ آن‌های هوگران/ آنان که از تخار و هری تا به مرز هند/ با خون خلق شهرت خود را
نیشته‌اند . . .

(برگزیده شعر معاصر افغانستان، ص ۱۴۲)

تتابع اضافات، تزامم تصاویر و ابهام در شعر «خواب سبز» حیدر لهیب نیز شاهدهی بر گفته‌های بالاست.

... و می‌خواهند زنگاری صفیر برگ های خشک نخل باد را/ کز انتهای فصل سرد یأس
می‌رویند / ز موج سبز خون خوشهٔ آبستن اشراق ذهن کشتزاران / بارور سازند . . .
(نمونه‌هایی از شعر دری افغانستان، ص ۱۹۴)

اینکه چرا - بر خلاف اکثر کشورها - شعر مقاومت از نوع مارکسیستی و سوسیالیستی به صورت یک جریان، در افغانستان دوره مورد بحث دیده نمی‌شود دلایل متعددی دارد. نخستین دلیل این است که رهبران و مردم افغانستان به طور سنتی از شوروی به عنوان مهد سوسیالیسم هراس داشتند و از آن احتراز می‌کردند «تفکر عمومی در افغانستان شوروی را منبع خطر رشد یابنده‌ای برای استقلال و آزادی کشور تلقی می‌کرد»^{۲۱} و البته سرنوشت تلخ کشورهای آسیای میانه و کشتارهای شوروی در تاجیکستان به این ترس و بدبینی دامن می‌زد. دلیل دوم استحکام بنیادهای مذهبی در افغانستان بود. سوسیالیسم روی دیگر سکه کمونیسم تلقی می‌شد و به قول یکی از صاحب نظران: «چگونه ممکن است مردمی را که تقریباً صد در صد مسلمان بوده و هستند به یک جامعه کمونیست تبدیل کرد؟»^{۲۲} حقیقت این است که مردم افغانستان در طول تاریخ در مقابل هر نوع تغییری که سبب تضعیف مذهب شود به شدت مقاومت کرده‌اند. به همین دلیل رهبران کمونیست افغانستان حتی پس از کودتای هفت ثور نیز گاه مجبور می‌شدند به اعتقادات مذهبی تظاهر نمایند. دلیل دیگر، نبود ساختارها و زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی لازم برای پذیرش سوسیالیسم در افغانستان است. برتری جویی‌های قومی در نظام قبیله‌ای جامعه افغانستان که به شهادت تاریخ در تفکر روشنفکران و مذهبیبون افغان هم حضور جدی دارد جایی را برای پذیرش مرام اشتراکی که مبنای آن نفی هر نوع برتری و اثبات تساوی همه اقشار جامعه است باقی نمی‌گذارد. علاوه بر این، «طبقه کارگر» که مستعد پذیرش اندیشه‌های چپ‌گرا و مهمترین مدافع آن است به دلیل توسعه نیافتگی افغانستان و فقدان واحدهای صنعتی و تولیدی، به صورت یک تشکیلات صنفی در افغانستان وجود نداشت. دهقانان افغانستان هم عمدتاً افراد بی‌سوادی بودند که نه تنها در حیطه پدید آورندگان این قبیل آثار ادبی قرار نمی‌گرفتند بلکه مخاطبان خوبی هم برای آن نبودند. در اینجا ذکر این مطلب ضروری است که مقصود ما - برخلاف عقیده بعضی از پژوهشگران صنفی حضور اندیشه‌های چپ‌گرا در افغانستان به طور مطلق نیست.^{۲۳} غرض ما این است که این اندیشه‌ها از جایگاه آنچنان قدرتمندی در میان مردم و فرهنگیان برخوردار نبوده است که

بتواند جریانی را به عنوان شعر مقاومت سوسیالیستی - مانند اغلب کشورهای جهان سوم - در آن مقطع زمانی خاص ایجاد کند.

در واقع معدودی از طرفداران اندیشه های چپ‌گرا در افغانستان حضور داشتند که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد. دسته اول عده‌ای بسیار قلیل از روشنفکران افغانستان بودند که اغلب آنها در شوروی تحصیل کرده بودند. دسته دوم افرادی از خاندان سلطنتی بودند که در جریان نزاع‌های خانوادگی در جهت کسب قدرت به دنبال حامی می‌گشتند^{۲۴} و برای جلب حمایت شوروی ها به مارکسیسم و سوسیالیسم تظاهر می‌کردند. دسته سوم هم نظامیانی بودند که یا در شوروی و یا تحت نظر مستشاران روس تعلیم دیده بودند و به طور طبیعی توانایی لازم، برای خلق آثار ادبی در این زمینه نداشتند. اساساً محدودیت و قلت طرفداران، همواره مشکل اصلی چپ‌های افغانستان بوده است. اتحاد دو حزب مخالف خلق و پرچم نیز به این دلیل صورت گرفت که هیچ‌یک از اینها به تنهایی دارای طرفداران کافی برای اعمال اهداف سیاسی خود نبودند. مجموع اعضای این دو حزب در خوش‌بینانه‌ترین آمار، در زمان کودتا (۱۳۵۷ش) به ۴۰۰۰ نفر نمی‌رسید.^{۲۵} بیشتر این عده قلیل هم نظامیانی بودند که از آنان تولید آثار فرهنگی انتظار نمی‌رفت. بعد از کودتا هم، همان معدود شاعران چپ‌گرا نظیر سلیمان لایق و بارق شفیعی در خدمت حکومت قرار گرفتند و بدیهی است که در چنین وضعیتی نمی‌توان آثار آنها را شعر مقاومت نامید. تنها شاعری که در اواسط دهه پنجاه در خصوص ادبیات حزبی به صورت جدی نظریه پردازی کرد و آثار قابل قبولی را با مضامین رئالیسم سوسیالیستی پدید آورد اسداله حبیب بود که بعدها در دوران حکومت مارکسیستی به ریاست انجمن نویسندگان افغانستان منسوب شد.

در پایان باید به این نکته اشاره کنیم که در دوران مورد بحث ما، شاعران معدودی هم ظهور کردند که تن به جریان های رایج روزگار نسپرده و اشعاری از نوع دیگر پدید آورده‌اند. نخستین شاعری که در این ارتباط می‌توان از او یاد کرد حاجی محمد اسماعیل (— ۱۳۲۴ش)، معروف به «سیاه» و متخلص به «گوزک» است حاجی در دوران مشروطه از مخالفان حکومت امان‌اله‌خان و مشروطه

خواهان است. او مشروطه را فریب (= پلتیک) استعمار می‌داند و با انگیزه‌های مذهبی به تکفیر و تفسیق مشروطه خواهان و حکومت امانی و ستایش از انقلاب مردمی و حبیب اله کلکانی قیام می‌کند. نمودگاه اندیشه‌های سیاسی حاجی، مثنوی ۶۲۷ بیتی «سگ و شغال» است که در بحر خفیف مسدس مخبون (فاعلاتن مفاعیلن فععلن) سروده شده و شاعر در آن تحلیل خود را از مسایل جاری افغانستان و ممالک همجوار نظیر ایران با ظرافتی کم نظیر ارایه کرده است. با آنکه حاجی از جمله مخالفان جنبش مشروطه خواهی در افغانستان است در انتقاد از شاهان و حاکمان و دولتمردان فاسد و بیان مشکلات مردم روزگار خود کوتاهی نکرده است.^{۲۶}

اما حکایت علامه شهید، سید اسماعیل بلخی (۱۲۹۵-۱۳۴۷ش) حکایتی دگر است. بلخی از نوادر اندیشمندان مسلمان در عصر حاضر است که در اشعار خود و در پس الفاظ و تعابیر شاعرانه، اندیشه‌ای منتظم و سازمان یافته را در خصوص شکل خاصی از حکومت اسلامی تبیین می‌کند. زندگی، مرگ و نوع مبارزات بلخی در کنار چندین هزار بیت شعر که همه آنها بلا استثنا واجد مضامین سیاسی و انقلابی هستند او را در جایگاه بزرگترین «شاعر پایداری» در افغانستان می‌نشانند.^{۲۷} در شعر بلخی معنا بر لفظ غلبه دارد. بلخی شاعر حرفه‌ای نیست. شعر برای او ابزار افشاگری و حربه مبارزه است به همین دلیل توجهی به سر و صورت شعر خود ندارد با وجود این شعر او از نظر فنی نیز از جایگاه قابل قبولی برخوردار است. بلخی حدود ۷۵ هزار بیت شعر داشته که به جز چند هزار بیت آن به دست ما نرسیده است. قالب مورد علاقه بلخی قصیده است که مضامینی نظیر تشویق به کسب علم و فرهنگ، پرهیز از خرافه پرستی و تعصب بی جا، نفی تفرقه تشتت، هشدار در مورد سیاست‌های استعماری غرب، نفی استبداد و تلاش برای دستیابی به دموکراسی و... را در این قالب عرضه کرده است. او گاهی قصاید خود را با تغزل آغاز می‌کند که در نوع خود عاری از نوآوری‌هایی نیست. بلخی شکل جدیدی از حبسیه را هم ارائه کرده که قصیده بلند «شب دیجور» بهترین نمونه آن است.

بلخی به سبب مبارزات سیاسی، چهارده سال از عمر خود را در زندان گذراند و پس از آزادی در سال ۱۳۴۷ ش توسط عمال رژیم به شهادت رسید. اندکی پس از شهادت این شاعر انقلابی فعالیت های سری و علنی احزاب و جناح های سیاسی شدت گرفت تا اینکه در سال ۱۳۵۲ ش، طی یک کودتای بدون خونریزی، سردار محمد داوود خان، پسر عم ظاهر شاه، حکومت افغانستان را جمهوری و خود را رییس جمهور اعلام کرد.

۳ - خلاصه و نتیجه گیری

همان گونه که اشاره کردیم شعر معاصر در افغانستان با بیداری، روشنفکری و مشروطه خواهی آغاز شد و پس از شکست نهضت مشروطیت تا دوران حکومت جمهوری داوود خان تحولاتی را پشت سر گذاشت که می توانیم این تحولات را به صورت زیر خلاصه نماییم :

۱- شعر افغانستان با به قدرت رسیدن نادر شاه دچار بن بست شد و به عوالم سبک هندی رجعت کرد و دوباره از مسایل اجتماعی و سیاسی فاصله گرفت.

۲- در زمان ظاهر شاه نیز این روند تا زمان برکناری هاشم خان ادامه یافت اما نخستین تجربه های شعر نو در همین زمان شکل گرفت.

۳- پس از کناره گیری هاشم خان رواج شعر نو بیشتر شد ولی شاعران همان مضمون های کهنه را در قالب جدید عرضه می کردند.

۴- با تصویب قانون اساسی، مقداری از مضامین سیاسی و اجتماعی از نوع سوسیالیستی آن وارد شعر افغانستان شد.

۵- تنها جریان گسترده شعری تا پایان دهه چهل، رمانتیسم بود که به آثار امثال توللی، نادر پور ابراهیم صهبا و فروغ فرخ زاد نظر داشت.

پی نوشت ها :

- ۱- رک: گروهی از پژوهشگران، افغانستان (مجموعه مقالات)، ترجمه سعید ارباب شیرانی و هوشنگ اعلم، چ اول، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۶۳.
- ۲- رک: محمد کاظم کاظمی، شعر پارسی، چ اول، مشهد، ضریح آفتاب، ۱۳۷۹، ص ۹۰.
- ۳- برای آگاهی بیشتر از شرح حال شاعران فوق رک؛ احمد جاوید، سخن سرایان افغانستان از آغاز قرن دوازدهم تا نیمه دوم قرن چهاردهم هجری، پایان نامه دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی به راهنمایی سعید نفیسی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴، ص ۶۸ تا ۱۳۰.
- ۴- رک: عبدالغفور آرزو، سیاه سپید اندرون، چ اول، مشهد، ترانه، ۱۳۷۷، ص ۳۱.
- ۵- رک: حسن انوشه و همکاران، دانشنامه ادب فارسی، جلد سوم، ادب فارسی در افغانستان، چ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۵۹۰ و ۵۹۱.
- ۶- برای آگاهی از این اقدامات و فجایع ناشی از آن رک: میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج اول، چ اول، مشهد، درخشش، ۱۳۷۱، ص ۴۰۳.
- ۷- رک: عبدالغفور آرزو، پیشین، ص ۶۱.
- ۸- رک: سید هادی خسرو شاهی، نهضت های اسلامی افغانستان، چ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰، ص ۸۸.
- ۹- برای آگاهی از مفاد این مرانامه رک: عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، چ اول، قم، احسانی، ۱۳۷۲، ص ۵۵.
- ۱۰- شعر عبدالعلی مستغنی که در پایان همین بخش آمده نمونه‌ای از این تغنیات و تغزلات است .
- ۱۱- محمد انور بسمل از شاعران مشروطه اول است که طی حکومت های مختلف چند نوبت زندانی شد برای آگاهی از شرح احوال او رک: عبدالحی حبیبی، پیشین، ص ۶۷.
- ۱۲- محمود طرزی که پدر جریان روشنفکری در افغانستان شمرده می شود در استانبول با سید جمال مرآوده داشت و تحت تاثیر اندیشه های او بود . بسیاری از روشنفکران نسل های بعدی هم برای تحصیل به الأزهر رفتند که استاد غلام محمد نیازی از آن جمله است. نفوذ اقبال هم در افغانستان غیر قابل انکار است اقبالی که می گوید: از عراق و روم و ایرانیم ما / شبنم یک صبح خندانیم ما / چون نگه نور دو چشمیم و یکیم

- ۱۳- ناسیونالیسم در عرف اهل اندیشه مفهومی فراتر از قوم گرایی دارد. به هر حال تعبیر «ناسیونالیسم افغان» (= پشتون) از دکتر سید عسگر موسوی است رک: سید عسگر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ترجمه اسداله شفایی، چ اول، تهران، نقش سیمرغ، ۱۳۷۹، ص ۲۹.
- ۱۴- محمد عثمان صدقی می گوید:
افسرده دلانیم و نداریم به سر شور در سینه ما کن شرر ایجاد خدایا
(نمونه هایی از شعر دری افغانستان، ص ۸۴)
- ۱۵- رک: مهدی اخوان ثالث، بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج، چ دوم، تهران، بزرگمهر، ۱۳۶۹، ص ۱۴۰.
- ۱۶- واصف باختری، دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان، مجله شعر، ش ۱۴، ۳۷۳، ص ۷۲.
- ۱۷- رک: ناصر امیری، نمونه‌هایی از شعر دری افغانستان، چ اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶، مقدمه مؤلف.
- ۱۸- رک: میمنت میرصادقی، واژه نامه هنر شاعری، چ دوم، تهران، کتاب مهناز، ۱۳۷۶، ص ۳۱۹.
- ۱۹- همان.
- ۲۰- برخلاف عقیده امثال واصف باختری که به حضور گسترده این نوع از اشعار معتقد هستند. این اشعار به صورت محدود، در حاشیه جریان رمانتیک گرای دهه سی و چهل دیده می شود. رک: واصف باختری، پیشین، ص ۷۳.
- ۲۱- علیرضا علی آبادی، افغانستان، چ سوم، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص ۱۶۰.
- ۲۲- همان، ص ۱۶۳.
- ۲۳- محمد حسین جعفریان، از فراز هندوکش (۲)، کیهان فرهنگی، ش ۸، س ۱۳۷۰، ص ۳۸.
- ۲۴- داوود خان پسر عموی ظاهر شاه و نخستین رئیس جمهور افغانستان از آن جمله است.
- ۲۵- رک: علیرضا علی آبادی، پیشین، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.
- ۲۶- برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد شرح حال و آثار حاجی رک؛ حسن انوشه، پیشین، ص ۸۳۹ و عبدالغفور آرزو، پیشین.
- ۲۷- برای آگاهی بیشتر از زندگی و مبارزات بلخی رک: حسن انوشه و همکاران، پیشین، ص ۱۷۰ و جلیل صابری هروی، شعرای عصر حاضر افغانستان، چ اول، مشهد، نوند، ۱۳۸۰، صص ۱۰۱ تا ۱۱۷.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آرزو ، عبدالغفور ، سیاه سپید اندرون ، چ اول ، مشهد ، ترانه ، ۱۳۷۷ .
- ۲- اخوان ثالث ، مهدی ، بدعتها و بدایع نیمایوشیج ، چ دوم ، تهران ، بزرگمهر ، ۱۳۶۹ .
- ۳- امیری ، ناصر ، نمونه هایی از شعر دری افغانستان ، چ اول ، تهران ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۵۶ .
- ۴- انوشه ، حسن و همکاران ، دانشنامه ادب فارسی ، جلد سوم ، ادب فارسی در افغانستان ، چ اول ، تهران ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، ۱۳۷۵ .
- ۵- باختری ، واصف ، دیروز ، امروز و فردای شعر افغانستان ، مجله شعر ، ش ۱۴ ، ۱۳۷۳ .
- ۶- توللی ، فریدون ، بازگشت ، چ اول ، شیراز ، نوید ، ۱۳۶۹ .
- ۷- جاوید ، احمد ، سخن سرایان افغانستان از آغاز قرن دوازدهم تا نیمه دوم قرن چهاردهم هجری ، پایان نامه دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی به راهنمایی سعید نفیسی ، دانشگاه تهران ، ۱۳۳۴ .
- ۸- جعفریان ، محمد حسین ، از فراز هندوکش (۲) ، کیهان فرهنگی ، ش ۸ ، س ۱۳۷۰ .
- ۹- حبیبی ، عبدالحی ، جنبش مشروطیت در افغانستان ، چ اول ، قم ، احسانی ، ۱۳۷۲ .
- ۱۰- خسرو شاهی ، هادی ، نهضت های اسلامی افغانستان ، چ اول ، تهران ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ، ۱۳۷۰ .
- ۱۱- صابری هروی ، جلیل ، شعرای عصر حاضر افغانستان ، چ اول ، مشهد ، نوند ، ۱۳۸۰ .
- ۱۲- علی آبادی ، علیرضا ، افغانستان ، چ سوم ، تهران ، وزارت امور خارجه ، ۱۳۷۲ .
- ۱۳- فرهنگ ، میر محمد صدیق ، افغانستان در پنج قرن اخیر ، جلد اول ، چ اول ، مشهد ، درخشش ، ۱۳۷۱ .
- ۱۴- کاظمی ، محمد کاظم ، شعر پارسی ، چ اول ، مشهد ، ضریح آفتاب ، ۱۳۷۹ .
- ۱۵- گروهی از پژوهشگران ، افغانستان (مجموعه مقالات) ، ترجمه سعید ارباب شیرانی و هوشنگ اعلم ، چ اول ، تهران ، بنیاد دایره المعارف اسلامی ، ۱۳۷۶ .
- ۱۶- موسوی ، سید عسگر ، هزاره های افغانستان ، ترجمه اسد .. شفایی ، چ اول ، تهران ، نقش سیمرغ ، ۱۳۷۹ .
- ۱۷- مولایی ، محمد سرور ، برگزیده شعر معاصر افغانستان ، چ اول ، تهران ، رز ، ۱۳۵۰ .
- ۱۸- میرصادقی ، میمنت ، واژه نامه هنر شاعری ، چ دوم ، تهران ، کتاب مهناز ، ۱۳۷۶ .

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.